The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

A Jurisprudential Analysis of the Function of Mutual Behavioral Commitment between Spouses in Child Upbringing: From Ethical Desirability to Preliminary Obligation

Mohammad Jafarzadeh[✉ ۱], and **Abazar Afshar**[۲], and **Muhammadamin Michaeli** [۳]

۱. Corresponding author, Assistant Professor, Law Department, Bilesvar Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.
E-mail: m.jafarzadeh۱۸۱@iau.ir
۲. Assistant Professor of Fiqh and Islamic Law Department of Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran.
E-mail: a.afshar@hmu.ac.ir
۳. Assistant Professor of Islamic History and Civilization, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
E-mail: a.mikaeili@uma.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Keywords:
Reciprocal Educational Responsibilities of Spouses,
Spousal Behavioral Commitment,
Ethical Preferability,
Prerequisite of an Obligatory Act,
Child-Rearing.

ABSTRACT

Objective: The present study aims to examine the jurisprudential status of the reciprocal educational responsibilities of spouses in child-rearing and to elucidate the religious obligations arising therefrom in the four domains of faith, morality, emotional development, and religious worship.

Method: Adopting a descriptive-analytical approach and drawing on jurisprudential and legal sources, this study examines the foundations and Islamic legal proofs (adillah shar'iyyah) for the reciprocal educational responsibilities of spouses and their relationship to the obligation to raise children.

Results: The findings indicate that certain educational duties of spouses, particularly those concerning the instruction and correction of essential religious beliefs, enjoining good and forbidding evil (al-amr bi al-ma'ruf wa al-nahy 'an al-munkar), guiding the religiously uninformed (irshad al-jahil), and promoting adherence to religious obligations, are legally binding under Islamic law (wajib). Other duties are deemed recommended (mustahabb), with a strong degree of recommendation. Furthermore, given that the religious and moral upbringing of children constitutes an established obligation of parents under Islamic jurisprudence (fiqh), some aspects of the spouses' reciprocal educational responsibilities may be analyzed within the framework of the obligation of the means (wujub muqaddami), insofar as they serve as prerequisites for fulfilling this obligation.

Conclusions: The reciprocal educational responsibilities of spouses, beyond contributing to the individual moral and spiritual development of each spouse, hold a distinct position in Islamic jurisprudence with regard to fulfilling the duty of child-rearing. They may therefore be regarded as a jurisprudential mechanism for realizing the educational function of the family and fostering the development of a righteous and morally elevated generation.

Cite this article: Jafarzadeh, M., Afshar, A., & Michaeli, M. (۲۰۲٦). A Jurisprudential Analysis of the Function of Mutual Behavioral Commitment between Spouses in Child Upbringing: From Ethical Desirability to Preliminary Obligation.

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/IJWF.۲۰۲٦.۲۲۷٥۰.۲٥٤۷

تحلیل فقهی کارکرد التزام رفتاری متقابل زوجین در تربیت فرزند؛ از رجحان اخلاقی تا وجوب مقدمی

محمدجعفرزاده ✉[۱]، اباذر افشار، و محمدامین میکائیلی[۳]

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق، واحد بیله سوار، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. رایانامه: m.jafarzadeh۱۸۱@iau.ir

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ایران. رایانامه: a.afshar@hmu.ac.ir

۳. استادیار، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: a.mikaeili@uma.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

کلیدواژه‌ها:
مسئولیت تربیتی زوجین، التزام رفتاری همسر، رجحان اخلاقی، مقدمه واجب، تربیت فرزند.

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه فقهی مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین در تربیت فرزندان و تبیین الزامات شرعی مترتب بر آن در ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی است.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی، به بررسی مبانی و ادله شرعی مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین و نسبت آن با وجوب تربیت فرزند پرداخته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخشی از وظایف تربیتی زوجین، به‌ویژه در حوزه آموزش و اصلاح اعتقادات ضروری، امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل و اهتمام به فرائض دینی، واجد الزام شرعی است و سایر موارد از رجحان و استحباب مؤکد برخوردارند. همچنین، با توجه به وجوب تربیت دینی و اخلاقی فرزند در فقه اسلامی، بخشی از مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین به‌عنوان مقدمه تحقق این واجب، در چارچوب «وجوب مقدمی» قابل تحلیل است.

نتیجه‌گیری: مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین، افزون بر نقش آن‌ها در تعالی فردی همسران، از جایگاهی فقهی در تحقق وظیفه تربیت فرزند برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان سازوکاری مؤثر در ایفای کارکرد تربیتی خانواده و پرورش نسلی صالح و متعالی مورد توجه قرار گیرد.

استناد: جعفرزاده، محمد؛ افشار، اباذر؛ میکائیلی، محمدامین (۱۴۰۵). تحلیل فقهی کارکرد التزام رفتاری متقابل زوجین در تربیت فرزند؛ از رجحان اخلاقی تا وجوب مقدمی، *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۴)، ۱۶-۱. https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳٤/IJWF.۲۰۲٦,۲۲۷٥۰,۲٥٤۷

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

© نویسندگان.

مقدمه

خانواده در اندیشه اسلامی بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و نخستین بستر شکل‌گیری شخصیت دینی، اخلاقی و اجتماعی انسان است. قرآن کریم از خانواده به عنوان کانون «سکون»، «مودت» و «رحمت» یاد می‌کند و روایات اسلامی، ازدواج را محبوب‌ترین بنیان اجتماعی نزد خداوند معرفی کرده‌اند. ازاین‌رو، خانواده در منطق اسلام صرفاً نهادی برای ارضای نیازهای زیستی، عاطفی و اقتصادی نیست، بلکه نظامی تربیتی است که همه روابط درون آن باید در خدمت رشد، کمال و هدایت اعضای خانواده قرار گیرد. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در منظومه فکری اسلام، تربیت نسل صالح و فراهم‌سازی زمینه رشد اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی فرزندان است. در منابع فقهی، اخلاقی و تربیتی، تربیت فرزند همواره به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های قطعی والدین مورد توجه قرار گرفته و درباره شیوه‌ها، اهداف و قلمرو آن مباحث گسترده‌ای شکل گرفته است. با این حال، بخش عمده این پژوهش‌ها بر رابطه مستقیم والدین و فرزندان متمرکز بوده و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که تحقق مطلوب این وظیفه، خود متوقف بر چه مقدمات و الزامات تربیتی در درون خانواده است. به بیان دیگر، اگر تربیت فرزند واجبی شرعی و از اهداف اساسی خانواده اسلامی باشد، آیا می‌توان مقدمات تحقق آن را نیز از منظر فقهی تحلیل و ارزیابی کرد؟

واقعیت آن است که والدین پیش از آنکه مربی فرزند باشند، همسر یکدیگرند و شخصیت تربیتی آنان در متن زندگی مشترک شکل می‌گیرد. باورهای اعتقادی، فضایل اخلاقی، تعادل عاطفی و التزام عبادی هر یک از زوجین، تنها ویژگی‌های فردی آنان نیست، بلکه سرمایه تربیتی خانواده محسوب می‌شود که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر فرآیند تربیت فرزند اثر می‌گذارد. ازاین‌رو، نمی‌توان رابطه زوجین را صرفاً رابطه‌ای حقوقی یا عاطفی دانست؛ بلکه این رابطه بخشی از نظام تربیتی خانواده است و کیفیت آن در تحقق کارکرد تربیتی خانواده نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

با وجود این، ادبیات فقه خانواده عمدتاً مسئولیت‌های متقابل زوجین را در قالب احکامی مانند نفقه، تمکین، حسن معاشرت، ریاست خانواده و حقوق مالی و غیرمالی بررسی کرده است. حتی در پژوهش‌هایی که به وظایف اخلاقی یا تربیتی زوجین پرداخته‌اند، غالباً نگاه توصیفی یا اخلاقی بر پژوهش حاکم بوده و کمتر تلاش شده است تا این مسئولیت‌ها با روش اجتهادی و بر پایه ادله فقهی تحلیل شوند. مهم‌تر آنکه رابطه این وظایف با یکی از مهم‌ترین تکالیف والدین، یعنی تربیت فرزند، تقریباً مغفول مانده است.

خلأ اصلی پژوهش‌های پیشین آن است که میان دو گزاره فقهیِ «وجوب تربیت فرزند» و «وظایف تربیتی متقابل زوجین» پیوندی نظام‌مند برقرار نکرده‌اند. این در حالی است که اگر تربیت صحیح فرزند متوقف بر برخورداری والدین از صلاحیت‌های اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی باشد، از منظر اصول فقه این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا اهتمام همسران به اصلاح و ارتقای یکدیگر، صرفاً از سنخ فضایل اخلاقی و مستحبات شرعی است یا آنکه به دلیل توقف واجب بر آن، مشمول قاعده «وجوب مقدمه واجب» نیز خواهد بود؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان از رهگذر تحلیل رابطه مقدمی میان «تربیت متقابل زوجین» و «تربیت فرزند»، قلمرو تازه‌ای از الزامات فقه خانواده را کشف کرد که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است؟

اهمیت این مسئله تنها در توسعه مباحث نظری فقه خانواده خلاصه نمی‌شود، بلکه آثار عملی گسترده‌ای نیز در سیاست‌گذاری خانواده، آموزش‌های پیش از ازدواج، مشاوره‌های خانواده و تبیین مسئولیت‌های زوجین بر جای می‌گذارد. پذیرش این مبنا، نگاه به خانواده را از مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف متقابل فراتر برده و آن را به نهادی تربیت‌محور تبدیل می‌کند که در آن رشد و تعالی فرزند، نتیجه طبیعی رشد و تعالی مستمر والدین و اهتمام آنان به اصلاح و تربیت یکدیگر است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که التزام رفتاری متقابل زوجین در ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی چه کارکردی در تحقق تربیت فرزند دارد و این کارکرد از منظر فقه اسلامی چه حکمی را اقتضا می‌کند؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و شیوه اجتهادی، ضمن بررسی ادله قرآنی، روایی و قواعد فقهی، می‌کوشد قلمرو مسئولیت تربیتی متقابل زوجین را تبیین کرده و نشان دهد که این مسئولیت در برخی موارد صرفاً واجد رجحان اخلاقی نیست، بلکه به دلیل نقش آن در تحقق واجبِ تربیت فرزند، قابلیت تحلیل در چارچوب «وجوب مقدمی» را نیز دارد. نوآوری مقاله حاضر در ارائه این تحلیل فقهی و تبیین نسبت میان مسئولیت تربیتی زوجین و نظریه مقدمه واجب در قلمرو فقه خانواده است.

ویرایش نشده

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

منصوره وطنی در کتاب حقوق وظایف زن و شوهر(۱۳۸۸) با صبغه حقوقی وظایف همسران به ویژه در زندگی زناشویی را مورد دقت قرار داده و تلاش نموده برای این وظایف مستنداتی از آیات و روایات پیدا نماید اما رویکرد کلی کتاب بیشتر به سمت مباحث حقوقی و موارد قانونی تمایل پیدا کرده و بحث فقهی استدلالی معتنابهی در ان مشاهده نمی شود.

عابده جعفری در مقاله «وظایف زوجین نسبت به یکدیگر»(۱۳۹۰) با رویکرد آسیب شناسانه به مجموعه آداب اسلامی و ارزش های اخلاقی و احکام شرعی مانند«حسن معاشرت، جلب توجه همسر، تمکین به معنی خاص، نفقه، تامین امنیت خانواده حیا و عفاف، حفظ اموال شوهر، آراستگی » به عنوان وظایف زوجین اشاره دارد اما این تحقیق فارغ از بحث استدلالی فقهی است.

مراد شه گلی در مقاله «سبک زندگی روابط همسران با یکدیگر در سیره و سخنان امام رضا)«□۱۳۹۳) از حسن معاشرت محبت و صمیمیت عقلانیت گرایی احترام متقابل مدارا و سازش عفو و گذشت، صبر و بردباری به عنوان وظایف مشترک بین زن و شوهر یاد می کند و برای هریک به فرمایشی از آموزه های رضوی استشهاد می کند اما هیچ استدلال فقهی و تربیتی نسبت به این وظایف ارائه نمی کند.

فرزاد پارسا و همکاران، در مقاله« وظایف زن در زندگی زناشویی و نقش آن در استوار ساختن بنیاد خانواده از دیدگاه فقه اسلامی»(۱۳۹۵) به بررسی وظایف زن در زندگی زناشویی از دیدگاه فقه اسلامی با هدف تأثیر آن بر استوار ساختن بنیاد خانواده و بر محور دو اصل عدالت و حاکمیت اخلاق پرداخته است. این وظایف شامل پیروی و تبعیت، حسن معاشرت و خوش رفتاری، آرایش، محافظت از منزل و اموال شوهر و همکاری در تربیت فرزندان می شود. این مقاله هرچند در مواردی به ادله قرآنی و روایی استشهاد نموده اما بحث فقهی منسجمی ارائه نکرده و دلالت های تربیتی آنها را تبیین نکرده است.

علی نقی فقیهی در مقاله« وظایف نگرشی زوجین نسبت به هم از منظر فقه تربیتی»(۱۴۰۰) به تبیین وظایف نگرشی تربیتی زوجین نسبت به هم از منظر فقه پرداخته است. اما به توصیف و تفسیر آیات و روایات بسنده نموده و به صورت تمام استدلالی بحث را پیش نبرده ضمن اینکه به شکل ساختی از وظایف تربیتی بحث نکرده و از میان وظایف تنها به وظایف نگرشی همسران نسبت به یکدیگر بسنده کرده و به اذعان نویسنده نسبت به برخی ساحات مانند ساحت عاطفی یا عبادی و اعتقادی ورودی ندارد.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته نخست، آثاری که با رویکرد حقوقی و قانونی به حقوق و وظایف زوجین پرداخته‌اند؛ دسته دوم، پژوهش‌هایی که به توصیف آموزه‌های اخلاقی و رفتاری حاکم بر روابط همسران بسنده کرده‌اند؛ و دسته سوم، آثاری که برخی وظایف تربیتی زوجین را از منظر آموزه‌های دینی مورد توجه قرار داده‌اند. با وجود ارزش علمی این آثار، چند خلأ اساسی در ادبیات پژوهش مشاهده می‌شود:

نخست آنکه اغلب پژوهش‌ها وظایف زوجین را در چارچوب حقوق خانواده، اخلاق خانواده یا سبک زندگی اسلامی بررسی کرده‌اند و کمتر به «مسئولیت تربیتی متقابل زوجین» به عنوان یک مسئله مستقل فقهی پرداخته‌اند.

دوم آنکه در بیشتر پژوهش‌ها، روش استنباط فقهی و تحلیل اجتهادی ادله مورد توجه قرار نگرفته و غالباً به توصیف یا تفسیر آیات و روایات بسنده شده است؛ ازاین‌رو حکم فقهی وظایف تربیتی همسران و میزان الزام‌آوری آنها همچنان نیازمند بررسی است.

سوم آنکه مطالعات موجود غالباً به برخی مصادیق خاص روابط زوجین مانند حسن معاشرت، محبت، احترام متقابل یا وظایف نگرشی پرداخته‌اند و کمتر تلاش کرده‌اند مجموعه مسئولیت‌های تربیتی زوجین را در قالب یک نظام منسجم و در ساحت‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی تحلیل کنند.

چهارم و مهم‌تر از همه، در پژوهش‌های پیشین رابطه میان مسئولیت تربیتی متقابل زوجین و کارکرد تربیتی خانواده در قبال فرزندان مورد واکاوی فقهی قرار نگرفته است. در حالی که تربیت فرزند از مهم‌ترین اهداف و کارکردهای خانواده اسلامی محسوب می‌شود، نقش اصلاح، رشد و تربیت متقابل والدین در تحقق این هدف و امکان استنباط وجوب مقدمی آن، همچنان از مسائل کمتر بررسی‌شده در ادبیات فقه خانواده است.

نوآوری پژوهش حاضر در چند محور قابل تبیین است:

این پژوهش مسئولیت تربیتی متقابل زوجین را نه صرفاً به عنوان یک فضیلت اخلاقی یا توصیه رفتاری، بلکه به عنوان یک مسئله فقهی قابل استنباط مورد بررسی قرار می‌دهد.

پژوهش حاضر با رویکرد اجتهادی و مبتنی بر ادله قرآنی، روایی و قواعد فقهی، درصدد تعیین ماهیت و حکم فقهی مسئولیت‌های تربیتی زوجین است و از سطح توصیف آموزه‌ها فراتر می‌رود.

برخلاف پژوهش‌های پیشین که معمولاً بر یک یا چند مصداق محدود متمرکز بوده‌اند، این پژوهش مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین را در چهار ساحت اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی به صورت نظام‌مند بررسی می‌کند.

مهم‌ترین نوآوری مقاله حاضر، تبیین رابطه فقهی میان مسئولیت تربیتی متقابل زوجین و وظیفه تربیت فرزند است. پژوهش می‌کوشد نشان دهد که اهتمام همسران به رشد و اصلاح یکدیگر، افزون بر برخورداری از رجحان اخلاقی، در مواردی می‌تواند به عنوان مقدمه تحقق تکلیف تربیت فرزند، واجد وجوب مقدمی نیز باشد. بر این اساس، مقاله حاضر افق جدیدی در فقه خانواده می‌گشاید و با پیوند دادن مباحث روابط زوجین با کارکرد تربیتی خانواده، تحلیل تازه‌ای از نقش تربیت متقابل والدین در رشد و تعالی فرزندان ارائه می‌دهد.

از آنجا که تربیت اسلامی ناظر به همه ابعاد وجودی انسان است، فرایند تربیت نیز در ساحت‌های گوناگون تحقق می‌یابد و هر ساحت بخشی از شخصیت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر، مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین در چهار ساحت اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. کارکرد التزام اعتقادی متقابل زوجین و تأثیر آن بر تربیت فرزند

ساحت اعتقادی، زیربنایی‌ترین ساحت تربیت است؛ زیرا همه جهت‌گیری‌های اختیاری انسان، اعم از رفتارهای اخلاقی، عاطفی و عبادی، بر پایه نظام باورهای او شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، هرگونه اصلاح تربیتی در خانواده، پیش از هر چیز، نیازمند اصلاح و استحکام بنیان‌های اعتقادی اعضای آن است.(اعرافی، ۱۴۰۰، صص ۶-۱۵) در خانواده اسلامی نیز هم‌سویی اعتقادی زوجین صرفاً یک شرط ابتدایی برای تشکیل خانواده نیست، بلکه فرایندی مستمر در طول زندگی مشترک است که باید با اهتمام متقابل آنان حفظ، تقویت و تکامل یابد.

۱– ۱. کارکرد التزام اعتقادی متقابل زوجین در پرتو آیات قرآنی

قرآن کریم با نهی از ازدواج با مشرکان، بر نقش بنیادین اشتراک اعتقادی در تحقق اهداف خانواده تأکید می‌کند: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾ (بقره: ۲۲۱). هرچند آیه در مقام بیان شرط جواز ازدواج است، اما ملاک حکم، نقش تعیین‌کننده ایمان در سلامت نظام خانواده و تربیت نسل آینده است؛ ازاین‌رو، بسیاری از مفسران، ایمان را عنصر هویت‌بخش خانواده اسلامی دانسته‌اند که بر تمامی مناسبات تربیتی خانواده سایه می‌افکند.(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲، صص. ۲۰۵–۲۰۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج۲، صص. ۱۸–۲۱) دلیل اصلی بر مسئولیت تربیت اعتقادی زوجین، آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶) است. واژه «قُوا» فعل امر بوده و بر اساس ظهور اولیه صیغه امر، بر وجوب دلالت دارد، مگر آنکه قرینه‌ای بر صرف آن به استحباب وجود داشته باشد (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج۱، صص. ۱۵۸–۱۶۳). همچنین «وقایه» در لغت به معنای حفظ و صیانت از اسباب هلاکت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۵، ص۴۰۱) و از آنجا که آتش آخرت معلول انحرافات اعتقادی و عملی انسان است، وقایه از آن تنها با اقدامات تربیتی، آموزشی و اصلاحی تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، اطلاق واژه «أهل» همسر را نیز دربرمی‌گیرد و هیچ مخصصی برای خروج وی از مدلول آیه وجود ندارد. ازاین‌رو، مفاد آیه صرفاً ناظر به تربیت فرزندان نیست، بلکه مسئولیت هدایت و صیانت اعتقادی همسر را نیز شامل می‌شود. بر همین اساس، مفسران، مراد از «وقایه اهل» را تعلیم معارف دینی، تأدیب، امر و نهی، و فراهم ساختن زمینه هدایت اعضای خانواده دانسته‌اند.(طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۹، ص۳۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج۴۹، صص. ۲۹۵–۳۰۱) بر این اساس، اگر یکی از زوجین نسبت به اصول اعتقادی ضروری یا باورهای مبتلابه دینی دچار جهل، تردید یا انحراف باشد، اهتمام همسر دیگر به تعلیم، تبیین و اصلاح آن، صرفاً توصیه‌ای اخلاقی

نخواهد بود، بلکه با توجه به ظهور امر در وجوب و اطلاق آیه، در محدوده اعتقادات ضروری، تکلیفی شرعی به شمار می‌آید. البته توسعه این حکم به همه آموزه‌های اعتقادی، با توجه به تفاوت مراتب اهمیت مسائل اعتقادی و قاعده نفی عسر و حرج، قابل دفاع نیست؛ ازاین‌رو، وجوب به قلمرو اعتقادات ضروری و آنچه حفظ دین بر آن متوقف است، اختصاص می‌یابد و در سایر آموزه‌ها، اصل رجحان و استحباب جاری خواهد بود. از منظر مسئله اصلی این پژوهش، دلالت آیه به همین مقدار محدود نمی‌شود؛ زیرا مسئولیت اعتقادی زوجین، افزون بر آنکه حکمی مستقل در روابط خانوادگی است، دارای کارکردی فراتر در تحقق تربیت فرزند نیز هست. والدینی که خود از ثبات و سلامت اعتقادی برخوردار نباشند، عملاً توان ایفای نقش الگوی دینی و انتقال پایدار باورهای اسلامی به فرزند را از دست خواهند داد. در نتیجه، میان تربیت اعتقادی زوجین و تربیت اعتقادی فرزند، رابطه‌ای مقدمی برقرار است. البته تحلیل این رابطه نیازمند تفکیک میان وجوب نفسی و وجوب غیری (مقدمی) است. وجوب تعلیم و اصلاح اعتقادات ضروری همسر، در مواردی که از ادله خاص استفاده می‌شود، وجوب نفسی دارد؛ اما هرگاه این تربیت به عنوان مقدمه‌ای ضروری برای تحقق واجب دیگری، یعنی تربیت دینی فرزند، لحاظ شود، از منظر اصول فقه قابلیت تحلیل در چارچوب وجوب مقدمی را پیدا می‌کند؛ زیرا بر مبنای مشهور اصولیان، هرگاه انجام واجب متوقف بر مقدمه‌ای باشد که بدون آن امتثال ممکن یا متعارف نباشد، آن مقدمه نیز به تبع واجب، متعلق حکم غیری قرار می‌گیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص. ۱۶۵–۱۷۰؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج۱، صص. ۲۰۶–۲۱۴). بر این اساس، التزام اعتقادی متقابل زوجین تنها یک فضیلت اخلاقی یا توصیه خانوادگی نیست، بلکه در مواردی که تربیت صحیح فرزند بر آن توقف داشته باشد، واجد کارکرد فقهی بوده و می‌تواند از قلمرو رجحان اخلاقی به حوزه الزام مقدمی ارتقا یابد.

آنچه از مجموع دلالت آیات به دست می‌آید آن است که قرآن، خانواده را صرفاً محل همزیستی زوجین نمی‌داند، بلکه آن را نهادی هدایت‌گر معرفی می‌کند که در آن هر یک از زوجین نسبت به سلامت اعتقادی دیگری مسئولیت دارند. این مسئولیت، در اعتقادات ضروری، واجد الزام شرعی است و در سایر مراتب، از رجحان مؤکد برخوردار است. نوآوری فقهی این تحلیل آن است که التزام اعتقادی متقابل زوجین صرفاً یک تکلیف مستقل خانوادگی تلقی نمی‌شود، بلکه با لحاظ توقف تربیت دینی فرزند بر صلاحیت اعتقادی والدین، در قلمرو نظریه «وجوب مقدمی» نیز قابل تحلیل است و بدین ترتیب، پیوندی نظام‌مند میان فقه خانواده و فقه تربیت برقرار می‌شود.

۱– ۲. کارکرد التزام اعتقادی متقابل زوجین در پرتو قواعد امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل

التزام اعتقادی متقابل زوجین در منظومه خانواده اسلامی، نه صرفاً یک رفتار اخلاقی یا توصیه مستحبی، بلکه بخشی از نظام وظایف تربیتی درون‌خانوادگی است که در پرتو قواعد فقهی قابل تحلیل و استنباط می‌باشد. در این میان، دو قاعده بنیادین «امر به معروف و نهی از منکر» و «ارشاد جاهل» نقش محوری در تبیین کارکرد فقهی این التزام در ساحت اعتقادی ایفا می‌کنند.

از منظر قاعده امر به معروف و نهی از منکر، هر آنچه در شریعت به‌عنوان «معروف» یا «منکر» شناخته می‌شود، مشمول تکلیف الزام‌آور مؤمنان نسبت به یکدیگر است. در ساحت اعتقادی، ایمان به اصول بنیادین دین از جمله توحید، نبوت، امامت و معاد، مهم‌ترین مصداق معروف به شمار می‌آید و در مقابل، هرگونه انحراف اعتقادی همچون کفر، شرک و نفاق در زمره منکر قرار می‌گیرد. بر این اساس، تلاش زوجین برای تثبیت، تقویت و اصلاح باورهای دینی یکدیگر، مصداق روشن امر به معروف بوده و پیشگیری از انحرافات اعتقادی نیز مصداق نهی از منکر محسوب می‌شود.

دلالت روایی این قاعده در محیط خانواده، به‌ویژه در روایت ابو بصیر ذیل آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» آشکار است؛ آنجا که امام(ع) وقایه اهل را در گرو «امر به معروف و نهی از منکر» می‌داند (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج۵، ص۶۲). این روایت نشان می‌دهد که مسئولیت صیانت اعتقادی خانواده، بدون التزام رفتاری فعال در قالب امر و نهی ممکن نیست. ازاین‌رو، زوجین نسبت به یکدیگر نیز در چارچوب مراتب شرعی امر و نهی، دارای وظیفه‌اند (نوری همدانی، ۱۳۸۲، ص۴۲۲).

در کنار این قاعده، قاعده «ارشاد جاهل» نیز مبنای دیگری برای تحلیل مسئولیت اعتقادی زوجین فراهم می‌سازد. مطابق این قاعده، بیان احکام و معارف مورد نیاز جاهل در موارد لازم، واجب شرعی است (عراقی، ۱۴۰۶، ص۴۸). در محیط خانواده، چنانچه یکی از زوجین نسبت به اصول یا آموزه‌های ضروری دین جاهل باشد، تعلیم و آگاهی‌بخشی نسبت به آن بر طرف مقابل واجب

خواهد بود. همچنین در مواردی که همسر از آموزه‌های پیشین خود غافل یا دچار نسیان شده باشد، تذکر و تنبیه وی نیز در چارچوب همین قاعده قرار می‌گیرد.

مبنای روایی این قاعده در حدیث امام صادق(ع) آشکار است که خداوند را متعهد ساخته است عالمان، علم خود را در اختیار جاهلان قرار دهند (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۱). همچنین در روایت امام حسن عسکری(ع)، جاهل به «یتیم در حجر عالم» تشبیه شده و تعلیم و هدایت او مورد تأکید قرار گرفته است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۱، ص۱۶). این ادله نشان می‌دهد که رابطه عالم و جاهل، صرفاً رابطه‌ای اخلاقی نیست، بلکه واجد الزام شرعی در موارد نیاز است.

با جمع میان این دو قاعده، می‌توان نتیجه گرفت که التزام اعتقادی متقابل زوجین در ساحت خانواده، در سطح نخست دارای ماهیت ارشادی و اخلاقی است، اما در مواردی که پای حفظ اعتقادات ضروری دین در میان باشد، به سطح الزام شرعی ارتقا می‌یابد. افزون بر این، از آنجا که تربیت اعتقادی فرزند از تکالیف قطعی والدین محسوب می‌شود، هرگونه مقدمه‌ای که تحقق این هدف بر آن متوقف باشد- از جمله اصلاح، آموزش و ارتقای سطح اعتقادی زوجین در تعامل متقابل- می‌تواند مشمول قاعده «وجوب مقدمه واجب» قرار گیرد.

بدین ترتیب، دو قاعده امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل، به‌صورت هم‌افزا نشان می‌دهند که التزام اعتقادی متقابل زوجین، از سطح توصیه اخلاقی آغاز شده و در مواردی به سطح وجوب شرعی و در نهایت به وجوب مقدمی در نسبت با تربیت فرزند قابل تحلیل است. این نتیجه، جایگاه خانواده را از یک نهاد صرفاً عاطفی ـ حقوقی به نهادی تربیت‌محور ارتقا داده و نقش بنیادین زوجین را در شکل‌گیری نسل مؤمن و متعهد آشکار می‌سازد.

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که التزام اعتقادی متقابل زوجین، صرفاً یک توصیه اخلاقی یا امر مستحب در روابط خانوادگی نیست، بلکه دارای کارکردی بنیادین در ساختار تربیتی خانواده اسلامی است. تحلیل ادله قرآنی و روایی، به‌ویژه آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، بیانگر آن است که زوجین در قبال صیانت اعتقادی یکدیگر، نوعی مسئولیت شرعی بر عهده دارند که مصادیق آن می‌تواند شامل آموزش، تذکر، اصلاح و تقویت باورهای دینی همسر باشد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این مسئولیت در سطح ابتدایی، واجد رجحان اخلاقی و توصیه مؤکد شرعی است؛ زیرا روابط زوجین در منظومه اخلاق اسلامی بر پایه مودت، رحمت و خیرخواهی متقابل استوار شده و اصلاح اعتقادی همسر یکی از مصادیق روشن این خیرخواهی به شمار می‌رود. با این حال، تحلیل فقهی مسئله نشان می‌دهد که در مواردی که حفظ یا ارتقای باورهای اعتقادی همسر در تحقق وظایف قطعی دینی، به‌ویژه در حوزه تربیت فرزند، نقش مقدمه‌ای و غیرقابل‌جایگزین پیدا می‌کند، این التزام از سطح رجحان اخلاقی فراتر رفته و به قلمرو وجوب مقدمی وارد می‌شود. (میرعبدی، ۱۴۰۳، صص ۶۵۱-۶۶۳)

به بیان دقیق‌تر، اگر تربیت اعتقادی فرزند در دایره باورهای ضروری دین از وظایف قطعی والدین باشد، هر آنچه توقف تحقق این واجب بر آن متصور است- از جمله ارتقای سطح اعتقادی والدین در بستر رابطه زوجیت- نیز مشمول قاعده «وجوب مقدمه واجب» خواهد بود. از این منظر، التزام اعتقادی متقابل زوجین نه‌تنها در استحکام بنیان خانواده و ارتقای سطح دینداری همسران مؤثر است، بلکه نقش زیرساختی در تحقق کارکرد اصلی خانواده، یعنی تربیت نسل مؤمن و متعهد، ایفا می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت که خانواده در منظومه فقه اسلامی صرفاً محل تحقق روابط عاطفی و حقوقی نیست، بلکه نهادی تربیت‌محور است که در آن، رشد اعتقادی زوجین و رشد اعتقادی فرزندان در یک رابطه علّی و متقابل قرار می‌گیرند. بر این اساس، مقاله حاضر نشان داد که می‌توان از سطح توصیه‌های اخلاقی در روابط اعتقادی زوجین عبور کرده و در پرتو ادله فقهی و اصولی، به استنباط نوعی الزام مقدمی در برخی مصادیق دست یافت؛ امری که می‌تواند افق تازه‌ای در فقه خانواده و مطالعات تربیت اسلامی بگشاید.

۲. کارکرد التزام اخلاقی متقابل زوجین و تأثیر آن بر تربیت فرزند

ساحت اخلاقی یکی از بنیادین‌ترین ابعاد تربیت انسانی است؛ زیرا شکل‌گیری صفات، ملکات و رفتارهای پایدار، زیربنای کنش‌های اختیاری انسان را تشکیل می‌دهد و کیفیت سایر ساحات تربیت، از جمله تربیت اعتقادی، عاطفی و اجتماعی، تا حد زیادی

به آن وابسته است. تربیت اخلاقی عبارت است از فرایند هدایت‌گرانه‌ای که در آن مربی، با بهره‌گیری از آموزش، الگوپردازی، تذکر و مراقبت رفتاری، زمینه شناخت فضایل و رذایل اخلاقی را فراهم ساخته و متربی را به سوی تخلق به مکارم اخلاقی و پرهیز از رذایل سوق می‌دهد.(اعرافی، ۱۴۰۱، صص ۲۱-۲۴) از منظر فقه تربیتی، تربیت اخلاقی صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه در مواردی که ترک آن موجب سقوط در گناه، تضییع حقوق دیگران یا اخلال در تحقق اهداف واجب خانواده شود، می‌تواند واجد آثار الزام‌آور نیز باشد. از همین رو، تحلیل فقهی وظایف اخلاقی زوجین باید فراتر از بیان فضیلت اخلاقی، بر پایه ادله شرعی و قواعد استنباطی صورت گیرد؛ زیرا خانواده در فقه اسلامی، نهادی تربیت‌محور است و رفتار اخلاقی زوجین بخشی از نظام تحقق این کارکرد به شمار می‌آید.

۲- ۱. قاعده تأسی و اصل الگوپذیری اخلاقی در خانواده

قرآن کریم، تزکیه و پرورش اخلاقی را از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران معرفی می‌کند: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ...» (جمعه: ۲) تزکیه در لغت به معنای رشد، پاکی و شکوفایی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۵، ص۳۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۸۰) و در اصطلاح قرآنی، به فرآیند پالایش نفس از رذایل و آراستن آن به فضایل اخلاقی اطلاق می‌شود. بنابراین، یکی از رسالت‌های اساسی پیامبر اکرم(ص)، تربیت اخلاقی انسان‌ها بوده است. هرچند این آیه مستقیماً متوجه پیامبر(ص) است، اما با ضمیمه کردن قاعده تأسی که از آیه «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب:۲۱) استفاده می‌شود، می‌توان این وظیفه را در حد امکان و متناسب با ظرفیت افراد، به سایر مسلمانان نیز سرایت داد. فقهای اصولی، قاعده تأسی را یکی از مبانی اقتدا به سیره معصومان دانسته‌اند؛ بدین معنا که هرگاه رفتار معصوم واجد جنبه تشریعی باشد، اصل، قابلیت اقتدا و پیروی از آن است، مگر آنکه دلیل بر اختصاص وجود داشته باشد.(مظفر، ۱۴۲۲ق، ج۲، صص ۱۴۹-۱۵۴) بر این اساس، رفتار اخلاقی زوجین نسبت به یکدیگر صرفاً یک رفتار فردی نیست، بلکه واجد کارکرد تربیتی است؛ زیرا مهم‌ترین ابزار انتقال ارزش‌های اخلاقی در محیط خانواده، الگوسازی عملی است، نه صرف آموزش زبانی. تجربه تربیتی نیز نشان می‌دهد که تأثیر رفتار عملی بر شکل‌گیری شخصیت، بسیار عمیق‌تر از توصیه‌های گفتاری است؛ ازاین‌رو، هر اندازه یکی از همسران در فضایل اخلاقی استوارتر باشد، احتمال تأثیرگذاری او بر دیگری و سپس بر فرزندان افزایش می‌یابد. از منظر فقهی نیز همین نکته منشأ تفاوت میان رجحان اخلاقی و وجوب مقدمی است. اگر رفتار اخلاقی صرفاً به کمال فردی شخص مربوط باشد، ادله موجود بیش از استحباب و رجحان را اثبات نمی‌کنند؛ اما هرگاه فقدان این التزام اخلاقی، تحقق وظیفه واجب تربیت فرزند را مختل سازد، همان رفتار از باب توقف واجب بر آن، در قلمرو وجوب مقدمی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، موضوع وجوب در اینجا خودِ فضیلت اخلاقی نیست، بلکه نقش آن در تحقق واجب مهم‌تر، یعنی تربیت صحیح فرزند است. بر همین اساس، می‌توان گفت آیات تزکیه و اسوه بودن پیامبر(ص)، در کنار مبانی اصولی وجوب مقدمه واجب، نظامی دو سطحی از مسئولیت اخلاقی زوجین را ترسیم می‌کنند: در سطح نخست، رعایت فضایل اخلاقی نسبت به همسر، مطلوب و دارای رجحان شرعی است؛ اما در سطح دوم، هرگاه این التزام اخلاقی مقدمه ضروری تحقق وظیفه واجب والدین در تربیت دینی و اخلاقی فرزند باشد، عنوان ثانوی وجوب مقدمی بر آن عارض می‌شود. این تحلیل، حلقه اتصال میان اخلاق خانواده و فقه خانواده را تبیین کرده و نشان می‌دهد که اخلاق در نظام خانواده اسلامی صرفاً توصیه‌ای ارزشی نیست، بلکه در مواردی واجد آثار الزام‌آور فقهی نیز خواهد بود.

۲- ۲. اصل قرآنی تواصی به حق و کارکرد آن در تربیت اخلاقی زوجین

خداوند متعال در سوره عصر، یکی از ویژگی‌های اساسی مؤمنان را چنین بیان می‌کند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳) واژه «تواصی» از باب تفاعل و بر وزن «تفاعل» است که بر کنش متقابل و دوسویه دلالت دارد؛ بدین معنا که هر یک از مؤمنان، دیگری را به حق و صبر توصیه می‌کند و خود نیز توصیه دیگری را می‌پذیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۵۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۳۷۹). ازاین‌رو، برخلاف امر یک‌سویه، «تواصی» ناظر به رابطه‌ای مشارکتی در مسیر اصلاح، هدایت و رشد متقابل است. همین ویژگی، آیه را به یکی از مهم‌ترین مستندات قرآنی مسئولیت اخلاقی اعضای جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر

تبدیل کرده است. هرچند آیه در مقام بیان ویژگی‌های عام مؤمنان است، اطلاق آن شامل نزدیک‌ترین روابط اجتماعی نیز می‌شود و بی‌تردید رابطه زوجیت، روشن‌ترین مصداق چنین ارتباطی است؛ زیرا هیچ رابطه‌ای به اندازه زندگی مشترک، بستر تعامل مستمر، تأثیرگذاری متقابل و انتقال ارزش‌های اخلاقی نیست. ازاین‌رو، توصیه متقابل همسران به صداقت، امانت، حلم، گذشت، عدالت، وفاداری، خوش‌خلقی و دیگر فضایل اخلاقی، از بارزترین مصادیق «تواصی به حق» در محیط خانواده محسوب می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که موضوع آیه صرفاً ابلاغ یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه ایجاد یک فرهنگ نظارت اخلاقی متقابل است؛ فرهنگی که در آن هر یک از زوجین خود را نسبت به رشد اخلاقی دیگری مسئول می‌داند. چنین برداشتی با اهداف کلان شریعت در حفظ خانواده نیز کاملاً هماهنگ است؛ زیرا بسیاری از آسیب‌های خانوادگی، مانند نزاع، خشونت، بی‌احترامی، بدزبانی و فروپاشی عاطفی، ریشه در ضعف فضایل اخلاقی دارد و استمرار تواصی متقابل می‌تواند از شکل‌گیری این آسیب‌ها پیشگیری کند.

از حیث فقهی، دلالت آیه بر رجحان التزام اخلاقی متقابل زوجین روشن است؛ زیرا آیه در مقام بیان اوصاف اهل ایمان است و قرینه‌ای بر الزام فقهی همه مصادیق تواصی وجود ندارد. بنابراین، اصل توصیه متقابل همسران به فضایل اخلاقی، در قلمرو مستحبات مؤکد و ارزش‌های تربیتی قرار می‌گیرد. بااین‌حال، این حکم در همه موارد یکسان نیست؛ زیرا هرگاه ترک این تواصی به ارتکاب حرام، ترک واجب یا تزلزل بنیان خانواده بینجامد، عنوان‌های ثانوی مانند امر به معروف و نهی از منکر یا حفظ نظام خانواده بر آن منطبق شده و حکم الزام پیدا می‌کند. افزون بر این، با توجه به موضوع پژوهش حاضر، باید میان حکم اولیه و حکم مقدمی تفکیک نمود. در حکم اولیه، التزام اخلاقی متقابل زوجین بر پایه آیه «تواصی به حق»، واجد رجحان و استحباب مؤکد است؛ اما هنگامی که این رفتار، مقدمه تحقق وظیفه واجب والدین در تربیت دینی و اخلاقی فرزند باشد، از آنجا که تربیت فرزند بدون وجود محیط اخلاقی سالم و والدین متخلق، غالباً با اختلال جدی مواجه می‌شود، این التزام اخلاقی از باب وجوب مقدمه واجب قابلیت تحلیل فقهی پیدا می‌کند. به بیان دیگر، آنچه واجب می‌شود، صرف توصیه اخلاقی نیست، بلکه حفظ و تقویت فضای اخلاقی خانواده به عنوان مقدمه‌ای مؤثر در تحقق واجب مهم‌تر، یعنی تربیت صحیح فرزند است. بدین ترتیب، آیه «تواصی به حق» در منظومه فقه خانواده، صرفاً یک دستور اخلاقی فردی نیست، بلکه مبنایی قرآنی برای شکل‌گیری مسئولیت تربیتی متقابل زوجین و تبیین پیوند میان رجحان اخلاقی و وجوب مقدمی در فرآیند تربیت فرزند به شمار می‌آید.

۲– ۳. نقش عمل اخلاقی زوجین در تحقق اثر تربیتی

در منابع روایی، میان صلاح عملی مربی و اثربخشی فرایند تربیت پیوندی ناگسستنی برقرار شده است. در تفسیر آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم: ۶)، از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «اعْمَلُوا الْخَيْرَ وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص۸۲). همچنین امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمُ الْخَيْرَ وَأَدِّبُوهُمْ» (سیوطی، ۱۳۹۸ق، ج۶، ص۲۴۴). تأمل در ساختار این روایات نشان می‌دهد که تربیت خانواده بر دو رکن استوار است: نخست، خودسازی و التزام عملی مربی و دوم، تعلیم و تأدیب دیگران. تقدم «عمل» بر «تعلیم» در این روایات، صرفاً یک ترتیب لفظی نیست، بلکه بیانگر یک اصل تربیتی و فقهی است؛ بدین معنا که مشروعیت و اثربخشی تربیت، تا حد زیادی به هماهنگی میان گفتار و رفتار مربی وابسته است. این معنا در دیگر متون روایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳) و نیز از امام صادق(ع) نقل شده است: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۷۸). مجموعه این روایات، بر اصل «دعوت عملی» دلالت دارند؛ اصلی که بر اساس آن، رفتار انسان، مؤثرترین ابزار انتقال ارزش‌ها و باورها به دیگران است.

از منظر فقه تربیتی، این روایات صرفاً ناظر به فضیلت اخلاقی نیستند، بلکه بر سببیت عرفی رفتار والدین و همسران در تحقق تربیت دلالت دارند. سیره عقلاء نیز مؤید همین معناست؛ زیرا در همه نظام‌های تربیتی، رفتار مربی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری شخصیت متربی تلقی می‌شود و تأثیر الگوی عملی بر انتقال ارزش‌ها، بسیار عمیق‌تر از آموزش صرف زبانی است. ازاین‌رو، التزام اخلاقی هر یک از زوجین، افزون بر اینکه موجب اصلاح شخصیت همسر می‌شود، محیطی سرشار از اعتماد، صداقت، احترام و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند که بستر طبیعی رشد اخلاقی فرزندان را نیز فراهم می‌سازد. بر همین اساس، از حیث حکم فقهی باید

میان دو سطح تفکیک نمود. در حکم اولیه، التزام عملی زوجین به فضایل اخلاقی و الگو بودن برای یکدیگر، از مصادیق مکارم اخلاق و دارای رجحان و استحباب مؤکد است؛ زیرا ادله مزبور بیش از مطلوبیت شرعی این رفتار را اثبات نمی‌کنند. اما در سطحی دیگر، هرگاه تحقق وظیفه واجب والدین در تربیت اخلاقی فرزند متوقف بر وجود الگوی عملی صالح در محیط خانواده باشد، التزام اخلاقی زوجین از باب وجوب مقدمه واجب واجد وصف الزامی خواهد شد. به بیان دیگر، آنچه موضوع وجوب مقدمی قرار می‌گیرد، صرف فضیلت اخلاقی نیست، بلکه حفظ و استمرار رفتار اخلاقی به عنوان مقدمه‌ای مؤثر در تحقق واجب تربیت فرزند است. از این رهگذر، عمل اخلاقی زوجین از یک ارزش فردی فراتر رفته و به یکی از ارکان فقهی تحقق کارکرد تربیتی خانواده تبدیل می‌شود.

۲– ۴. مسئولیت صیانتی و تربیتی زوجین در پرتو روایت «کلکم راع»

از مهم‌ترین مستندات روایی مسئولیت متقابل اعضای خانواده، حدیث مشهور نبوی است: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ... وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْؤُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْؤُولَةٌ عَنْهُمْ».(ورام، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۶) واژه «راعی» در لغت به معنای نگهبان، مراقب و کسی است که مسئول حفظ و تدبیر امور دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۴، ص۳۲۹). ازاین‌رو، مفهوم رعایت در این روایت، صرف اداره و مدیریت ظاهری خانواده نیست، بلکه نوعی صیانت مستمر از مصالح مادی، معنوی و تربیتی اعضای خانواده را در بر می‌گیرد. قرینه تعبیر «مسؤول عن رعیته» نیز نشان می‌دهد که مسئولیت مذکور صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه نوعی تعهد شرعی و پاسخ‌گویی در پیشگاه خداوند را نیز اقتضا می‌کند.

نکته قابل توجه آن است که روایت، زن و مرد را به صورت هم‌زمان با وصف «راعی» معرفی کرده است. این تقارن، بیانگر آن است که مسئولیت تربیتی در خانواده، مسئولیتی دوسویه است و اختصاص به یکی از زوجین ندارد. البته قلمرو این مسئولیت، متناسب با جایگاه و نقش هر یک متفاوت است، اما اصل اهتمام به حفظ سلامت اعتقادی، اخلاقی و رفتاری خانواده، وظیفه مشترک هر دو همسر به شمار می‌آید. ازاین‌رو، مراقبت از رشد اخلاقی همسر، اصلاح رفتارهای ناپسند، تقویت فضایل اخلاقی و جلوگیری از شکل‌گیری زمینه‌های انحراف، از مهم‌ترین مصادیق رعایت و صیانت خانوادگی خواهد بود.

از منظر فقه تربیتی، این روایت فراتر از بیان یک اصل مدیریتی، ناظر به مسئولیت مراقبت تربیتی است. تفاوت اساسی «رعایت» با «ولایت» در آن است که ولایت بیشتر بر حق تصمیم‌گیری و اداره دلالت دارد، در حالی که رعایت، بر وظیفه حفظ، حمایت و مراقبت مستمر تأکید می‌کند. بنابراین، روایت «کلکم راع» بیش از آنکه مبنای سلطه یا اقتدار خانوادگی باشد، مبنای مسئولیت‌پذیری تربیتی و اخلاقی اعضای خانواده است. این برداشت با اهداف کلان شریعت در باب خانواده نیز هماهنگ است؛ زیرا قرآن، خانواده را کانون مودت، رحمت و آرامش معرفی کرده و تحقق این اهداف بدون مراقبت مستمر زوجین از وضعیت اخلاقی و رفتاری یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود. از حیث استنباط حکم، روایت به تنهایی بر وجوب همه مصادیق مراقبت اخلاقی دلالت ندارد؛ زیرا موضوع «رعایت» دارای مراتب مختلف است و همه آنها الزام‌آور نیستند. ازاین‌رو، در حکم اولیه، اهتمام اخلاقی متقابل زوجین نسبت به اصلاح، تکریم، نصیحت و تقویت فضایل اخلاقی یکدیگر، از مصادیق رفتارهای راجح و مستحب مؤکد به شمار می‌آید. بااین‌حال، هرگاه ترک این مراقبت، به ترک واجبات، ارتکاب محرمات، فروپاشی نظام اخلاقی خانواده یا اختلال در انجام وظیفه قطعی والدین در تربیت فرزند بینجامد، موضوع از قلمرو رجحان اخلاقی خارج شده و بر پایه قواعدی همچون امر به معروف و نهی از منکر و نیز وجوب مقدمه واجب، وصف الزام پیدا می‌کند. به بیان دیگر، آنچه واجب می‌شود، صرف مراقبت اخلاقی نیست، بلکه صیانت از محیط اخلاقی خانواده به عنوان مقدمه‌ای ضروری برای تحقق واجب مهم‌تر، یعنی تربیت صحیح فرزند است.

بر این اساس، روایت «کلکم راع» در منظومه فقه خانواده، صرفاً بیانگر مسئولیت فردی همسران نیست، بلکه مبنایی برای فهم خانواده به عنوان یک نظام تربیتی پویا است؛ نظامی که در آن هر یک از زوجین، افزون بر مسئولیت نسبت به رفتار خویش، در برابر رشد اخلاقی شریک زندگی و فراهم ساختن محیطی سالم برای پرورش نسل آینده نیز مسئولیت شرعی دارد. همین پیوند میان مسئولیت متقابل زوجین و کارکرد تربیتی خانواده، زمینه انتقال حکم از رجحان اخلاقی به وجوب مقدمی را در موارد توقف تربیت فرزند بر این مقدمات فراهم می‌سازد.

۳. کارکرد التزام عاطفی متقابل زوجین و تأثیر آن بر تربیت فرزند

عاطفی یکی از ارکان بنیادین تربیت انسانی است که به پرورش، هدایت و تعادل‌بخشی احساسات و هیجانات متربی می‌پردازد. تربیت عاطفی عبارت است از فرایند جهت‌دهی آگاهانه به عواطف انسانی و فراهم‌سازی زمینه شکوفایی هیجانات مثبت و مهار هیجانات منفی در مسیر کمال، به‌گونه‌ای که فرد بتواند نسبت به خود، دیگران و محیط پیرامون، تعامل عاطفی متعادل و سازنده داشته باشد (اعرافی، ۱۴۰۰، ص۷۸). در منظومه خانواده اسلامی، این ساحت نه‌تنها ناظر به رابطه والدین با فرزندان، بلکه شامل رابطه عاطفی متقابل زوجین نیز می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری امنیت روانی و تربیت فرزندان دارد.

۳– ۱. مؤانست و هم‌نشینی زوجین به مثابه بستر تربیت عاطفی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های التزام عاطفی متقابل زوجین، مؤانست، هم‌نشینی و حضور فعال آنان در کنار یکدیگر است. مؤانست، صرفاً به معنای هم‌زمانی مکانی یا معاشرت ظاهری نیست، بلکه نوعی ارتباط مستمر، همدلانه و آرامش‌بخش است که زمینه ارضای نیازهای عاطفی، تقویت اعتماد متقابل و استحکام پیوند زوجیت را فراهم می‌آورد. از این رو، در منظومه تربیتی اسلام، مؤانست را می‌توان یکی از مهم‌ترین بسترهای تحقق تربیت عاطفی در خانواده دانست؛ زیرا بسیاری از ارزش‌های اخلاقی، عاطفی و حتی دینی، در سایه ارتباط نزدیک و تعامل مستمر میان همسران منتقل و نهادینه می‌شود. در شرایط امروز، گسترش اشتغالات، توسعه فضای مجازی و کاهش فرصت گفت‌وگوی خانوادگی، یکی از مهم‌ترین عوامل ضعف روابط عاطفی، سردی مناسبات خانوادگی و حتی طلاق عاطفی به شمار می‌رود. ازاین‌رو، اهتمام شریعت به ایجاد و حفظ مؤانست میان زوجین را باید ناظر به حفظ کارکرد تربیتی خانواده نیز دانست، نه صرفاً تأمین یک نیاز روان‌شناختی. در منابع روایی نیز بر این حقیقت تأکید فراوان شده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنِ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» (ورام، ۱۴۱۰، ج۲، ص۱۲۲). همچنین در روایت دیگری، بازگشت انسان از مسجد به سوی خانواده، از حیث پاداش، هم‌سنگ رفتن به مسجد معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۱۰، ج۸۶، ص۲۱۳) و در روایت دیگری، تعجیل در بازگشت از سفر حج به سوی خانواده، موجب افزایش اجر و ثواب دانسته شده است (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج۵، ص۲۴). مجموعه این روایات نشان می‌دهد که شریعت، حضور عاطفی در کنار خانواده را نه امری حاشیه‌ای، بلکه رفتاری عبادی و دارای ارزش مستقل تلقی کرده است. از منظر فقهی، هرچند این روایات به‌تنهایی بر بیش از رجحان و استحباب مؤانست دلالت ندارند، اما هنگامی که در کنار ادله وجوب حسن معاشرت و نیز اهداف شریعت در حفظ کیان خانواده قرار گیرند، دلالتی فراتر از یک توصیه اخلاقی پیدا می‌کنند. مؤانست، یکی از مصادیق عملی «معاشرت به معروف» است؛ زیرا معاشرت نیکو بدون اختصاص زمان، گفت‌وگو، همدلی و همراهی عاطفی تحقق خارجی نخواهد یافت. ازاین‌رو، هر مقدار از مؤانست که برای تحقق معاشرت به معروف، حفظ آرامش خانوادگی و جلوگیری از فروپاشی روابط زوجین ضرورت داشته باشد، می‌تواند از باب مقدمه واجب یا مقدمه امتثال تکلیف حسن معاشرت، واجد الزام شرعی نیز باشد؛ هرچند مراتب افزون بر آن، همچنان در قلمرو رجحان و استحباب باقی خواهد ماند. افزون بر این، مؤانست کارکردی فراتر از رابطه زوجین دارد و زمینه‌ساز تحقق مهم‌ترین هدف خانواده، یعنی تربیت فرزند، است. کودک پیش از آنکه از گفتار والدین تأثیر بپذیرد، کیفیت رابطه عاطفی آنان را مشاهده و درونی می‌کند. ازاین‌رو، محیطی که در آن همسران با گفت‌وگو، همدلی، احترام و حضور عاطفی مستمر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بستر مناسبی برای شکل‌گیری امنیت روانی، دلبستگی ایمن و انتقال ارزش‌های اخلاقی و دینی به فرزندان فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، مؤانست زوجین نه‌تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یکی از مقدمات تحقق کارکرد تربیتی خانواده است و هرگاه تربیت مطلوب فرزند بر آن متوقف باشد، می‌توان آن را در چارچوب وجوب مقدمی نیز تحلیل کرد.

۳– ۲. محبت و ابراز عاطفه به همسر

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های التزام عاطفی متقابل زوجین، محبت‌ورزی و اظهار عملی و گفتاری آن است. محبت، صرفاً یک احساس درونی نیست، بلکه هنگامی که در قالب رفتار، گفتار و تعاملات روزمره ظهور می‌یابد، به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیت

عاطفی در خانواده تبدیل می‌شود. ازاین‌رو، میان «داشتن محبت» و «ابراز محبت» تفاوت وجود دارد؛ چه‌بسا محبت قلبی بدون اظهار آن، نتواند آثار تربیتی و روان‌شناختی خود را در روابط خانوادگی بر جای گذارد. در حقیقت، آنچه در استحکام خانواده و تربیت اعضای آن نقش‌آفرین است، محبت ابرازشده و قابل ادراک برای همسر است.

در منابع روایی، محبت به همسر از ویژگی‌های اخلاقی انبیای الهی معرفی شده است: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۵، ص۳۲۰). همچنین پیامبر اکرم(ص) ملاک برتری ایمان را حسن خلق و مهربانی با خانواده دانسته و می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج۶۸، ص۳۸۷). در روایت دیگری نیز آمده است: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۴، ص۱۰). این تعبیر نشان می‌دهد که اظهار محبت، افزون بر ارزش اخلاقی، دارای کارکرد تربیتی و روان‌شناختی پایدار در روابط زوجین است. از منظر فقهی، این روایات بیش از آنکه در مقام بیان یک فضیلت فردی باشند، ناظر به تأمین یکی از مقاصد اساسی شریعت در خانواده، یعنی تحقق مودت و رحمت میان زوجین هستند؛ همان اصلی که قرآن کریم در آیه «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) از آن به عنوان فلسفه تشریع ازدواج یاد کرده است. بنابراین، محبت‌ورزی و اظهار آن، یکی از مهم‌ترین مصادیق تحقق مودت در زندگی مشترک و از لوازم معاشرت به معروف به شمار می‌آید. هرچند ادله یادشده به‌تنهایی بر بیش از رجحان و استحباب مؤکد دلالت ندارند، اما اصل ایجاد فضای مودت و رحمت در خانواده، به عنوان یکی از اهداف قطعی شریعت، جایگاه این رفتار را از سطح یک توصیه صرفاً اخلاقی فراتر می‌برد. از سوی دیگر، کارکرد محبت صرفاً به رابطه زن و شوهر محدود نمی‌شود، بلکه آثار آن به‌صورت مستقیم در تربیت فرزند نیز ظهور می‌یابد. فضای آکنده از محبت، امنیت روانی و احساس تعلق را در خانواده تقویت می‌کند و زمینه پذیرش ارزش‌های دینی، اخلاقی و رفتاری را در فرزندان افزایش می‌دهد. در مقابل، فقر عاطفی و نبود ابراز محبت، بستر مناسبی برای شکل‌گیری اضطراب، تعارض و اختلال در فرایند تربیت فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، محبت متقابل زوجین را باید یکی از مهم‌ترین مقدمات تحقق کارکرد تربیتی خانواده دانست.

بر این اساس، اگرچه اصل محبت‌ورزی و اظهار آن در حکم اولیه، از رجحان و استحباب مؤکد برخوردار است، اما هرگاه ترک آن به فروپاشی روابط خانوادگی، اخلال در معاشرت به معروف یا تضعیف جدی فرایند تربیت فرزند بینجامد، از آنجا که حفظ خانواده و تربیت صحیح فرزند از اهداف الزام‌آور شریعت است، می‌توان ضرورت آن را در چنین مواردی در چارچوب وجوب مقدمی تحلیل کرد. بدین ترتیب، محبت و ابراز عاطفه، افزون بر یک فضیلت اخلاقی، یکی از سازوکارهای فقهی تحقق کارکرد تربیتی خانواده و زمینه‌ساز پرورش نسلی متعادل و صالح به شمار می‌رود.

۳– ۳. تکریم و حفظ کرامت همسر

یکی دیگر از ارکان التزام عاطفی متقابل زوجین، تکریم شخصیت و حفظ کرامت همسر است. در منطق دینی، مؤمن دارای حرمت ویژه‌ای است و کرامت او فراتر از اماکن مقدس شمرده شده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج۱، ص۲۷). در این چارچوب، رعایت کرامت همسر، نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه یک اصل رفتاری در نظام خانواده اسلامی است.

در روایات متعدد، اکرام همسر به‌عنوان وظیفه‌ای مهم مطرح شده است: «مَنِ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا» (نوری، ۱۴۰۸، ج۱، ص۴۱۲). همچنین در بیان امام سجاد(ع)، اکرام همسر به عنوان شکر نعمت الهی معرفی شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج۲، ص۶۲۱). این ادله نشان می‌دهد که حفظ کرامت همسر، نه‌تنها یک رفتار اخلاقی، بلکه یک تکلیف درون‌خانوادگی است.

از حیث تحلیل فقهی، برخی از این روایات- به‌ویژه با ظهور امر در «فلیکرمها» و «تکرمها»- بر لزوم رعایت حدی از اکرام دلالت دارند؛ هرچند با توجه به قرائن دیگر، در مقام تطبیق، می‌توان بین مراتب مختلف اکرام تفکیک قائل شد. بدین معنا که اصل حفظ کرامت همسر، واجب اخلاقی–حقوقی است و مراتب بالاتر آن، در سطح استحباب و رجحان قرار می‌گیرد.

برآیند ادله قرآنی و روایی نشان می‌دهد که التزام عاطفی متقابل زوجین در سه محور مؤانست، محبت و تکریم، از ارکان اساسی تربیت خانوادگی است. این التزام در مرتبه نخست دارای ماهیت اخلاقی و مستحب مؤکد است، اما در مقام تحلیل کارکردی،

به‌ویژه با توجه به تأثیر مستقیم آن بر سلامت روانی خانواده و تربیت فرزند، می‌تواند در برخی موارد به سطح الزام غیرمستقیم تربیتی نیز ارتقا یابد.

بدین ترتیب، خانواده در اندیشه اسلامی صرفاً ساختاری عاطفی نیست، بلکه یک نظام تربیتی مبتنی بر پیوندهای عاطفی است که در آن، رفتار عاطفی زوجین نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت فرزندان ایفا می‌کند؛ و همین امر، جایگاه التزام عاطفی متقابل را از سطح اخلاق فردی به سطح مسئولیت تربیتی در فقه خانواده ارتقا می‌دهد.

۳– ۴. کارکرد التزام عبادی متقابل زوجین و تأثیر آن بر تربیت فرزند

ساحت عبادی از بنیادی‌ترین ابعاد تربیت در نظام خانواده اسلامی است؛ زیرا غایت تربیت اسلامی، صرف انتقال معرفت یا اصلاح رفتار نیست، بلکه شکل‌گیری روحیه عبودیت و التزام عملی به احکام الهی است. تربیت عبادی عبارت است از مجموعه اقدامات آموزشی، انگیزشی و رفتاری که با هدف نهادینه‌سازی روح بندگی، تقویت انگیزه عبادت و پایدارسازی التزام به فرائض و شعائر دینی در متربی انجام می‌شود (خلیلی، ۱۴۰۱، ص۱۸). از این منظر، خانواده نخستین مدرسه عبادت و والدین نخستین مربیان عبادی فرزند هستند و بخش مهمی از این رسالت، پیش از آنکه متوجه فرزند باشد، در قالب التزام عبادی متقابل زوجین تحقق می‌یابد؛ زیرا صلاحیت والدین برای تربیت عبادی فرزند، در گرو پایبندی عملی خود آنان به عبادت است.

قرآن کریم، حضرت اسماعیل(ع) را به عنوان الگوی تربیت عبادی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (مریم: ۵۴–۵۵). اطلاق واژه «أهل» همسر را نیز در بر می‌گیرد و تعبیر «کان یأمر» بر استمرار و مداومت این سیره دلالت دارد. هرچند آیه در مقام گزارش سیره یکی از انبیا است، اما با ضمیمه شدن قاعده تأسی که از آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» استفاده می‌شود، این سیره از سطح یک گزارش تاریخی فراتر رفته و به الگویی تربیتی برای خانواده اسلامی تبدیل می‌شود. بنابراین، اهتمام مستمر همسران به دعوت یکدیگر به نماز و سایر عبادات، دست‌کم از رجحان و استحباب مؤکد برخوردار است؛ زیرا اقتدا به سیره انبیا در حوزه تربیت، مطلوب شارع است.

این معنا در آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲) با صراحت بیشتری بیان شده است. امر به نماز، صرفاً ناظر به ابلاغ یک حکم شرعی نیست، بلکه عبارت «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» نشان می‌دهد که تربیت عبادی، فرایندی مستمر است و با یک توصیه مقطعی پایان نمی‌یابد. اصطبار، به معنای واداشتن خویش به صبر و مداومت است (قرشی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۰۶) و در اینجا بر استمرار نظارت، پیگیری و اهتمام عملی نسبت به تحقق عبادت در محیط خانواده دلالت دارد. از این رو، آیه یکی از مبانی قرآنی «پیگیری تربیتی» در خانواده را بنیان می‌گذارد؛ اصلی که در تربیت فرزند نیز نقشی اساسی دارد.

از منظر فقهی، میان دو مقام باید تفکیک کرد: مقام نخست، اصل تعلیم و یادآوری عبادات واجب است که در موارد جهل، غفلت یا ترک تکلیف، می‌تواند تحت عناوینی مانند ارشاد جاهل، امر به معروف و نهی از منکر واجد الزام شرعی باشد. مقام دوم، تعمیق روحیه عبودیت، تشویق به عبادات مستحب و استمرار در تقویت انگیزه‌های عبادی است که ادله موجود بیش از رجحان و استحباب مؤکد بر آن دلالت ندارند. این تفکیک، از خلط میان حوزه الزامات شرعی و فضائل اخلاقی جلوگیری کرده و مراتب مختلف مسئولیت تربیتی زوجین را روشن می‌سازد.

این برداشت در روایات نیز تأیید شده است. امام باقر(ع) در تفسیر آیات «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» و «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، مسئولیت زوج در امر به نماز و اهتمام به تربیت عبادی خانواده را مورد تأکید قرار داده‌اند (نوری، ۱۴۰۸، ج۱۲، ص۲۰۰). در تحلیل این روایت، «اصطبار» دو کارکرد مکمل دارد: نخست، مراقبت و پیگیری تحقق عبادت در رفتار همسر و خانواده؛ و دوم، التزام عملی خود زوج به عبادت، به گونه‌ای که رفتار او به الگویی تربیتی برای دیگر اعضای خانواده تبدیل شود. در حقیقت، روایت نشان می‌دهد که امر زبانی، بدون الگوی عملی، تأثیر تربیتی مطلوب نخواهد داشت؛ ازاین‌رو، الزام رفتاری مربی، مقدمه اثرگذاری تربیتی او است. از سوی دیگر، کارکرد التزام عبادی زوجین تنها به اصلاح متقابل آنان محدود نمی‌شود، بلکه به صورت مستقیم در تربیت فرزند نیز اثرگذار است. کودک پیش از آنکه با مفاهیم فقهی نماز، روزه یا سایر عبادات آشنا شود، کیفیت پایبندی والدین به عبادت را مشاهده می‌کند و از طریق مشاهده، تقلید و همانندسازی، نگرش خود را نسبت به دین شکل می‌دهد. بنابراین، فضای عبادی

خانواده، خود یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال فرهنگ دینی به نسل آینده است و این انتقال، بیش از آنکه محصول آموزش رسمی باشد، حاصل مشاهده رفتار مستمر والدین است.

بر این اساس، هرچند اصل التزام عبادی متقابل زوجین، در حکم اولیه، واجد رجحان و استحباب مؤکد است، اما در مواردی که ترک آن به ترک واجبات، تضعیف جدی تربیت دینی خانواده یا اخلال در انجام وظیفه الزامی والدین نسبت به تربیت فرزند بینجامد، می‌توان آن را در چارچوب وجوب مقدمی نیز تحلیل کرد. به بیان دیگر، اگر تربیت دینی فرزند واجب باشد و تحقق آن عرفاً بر صلاح و التزام عبادی والدین توقف داشته باشد، اهتمام زوجین به اصلاح و تقویت وضعیت عبادی یکدیگر نیز از باب مقدمه تحقق واجب، از مرتبه صرف رجحان اخلاقی فراتر رفته و واجد وصف الزام خواهد بود. بدین ترتیب، التزام عبادی متقابل زوجین صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه یکی از ارکان فقهی تحقق کارکرد تربیتی خانواده و زمینه‌ساز پرورش نسلی مؤمن، متعبد و پایبند به ارزش‌های دینی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که آیا مسئولیت تربیتی متقابل زوجین در ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی، صرفاً در قلمرو توصیه‌های اخلاقی قرار می‌گیرد یا آنکه می‌تواند از منظر فقه اسلامی منشأ آثار الزامی نیز باشد؟ تحلیل ادله قرآنی، روایی و قواعد فقهی نشان داد که پاسخ به این پرسش، یکسان نیست؛ بلکه احکام این مسئولیت‌ها تابع نوع موضوع، گستره تأثیر و نسبت آنها با تکالیف شرعی دیگر است. ازاین‌رو، نمی‌توان همه وظایف تربیتی زوجین را ذیل عنوان استحباب یا وجوب واحد تحلیل کرد، بلکه باید میان دو سطح از مسئولیت‌های تربیتی تفکیک نمود.

در سطح نخست، مسئولیت‌هایی قرار دارند که ناظر به رشد و تعالی خود همسران است. در این سطح، تربیت اعتقادی در حوزه باورهای ضروری و مبتلابه، با استناد به ادله‌ای همچون آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً»، قاعده امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل و حفظ دین، در موارد تحقق شرایط، واجد الزام شرعی است؛ اما در سایر حوزه‌های اعتقادی و نیز در بسیاری از مصادیق تربیت اخلاقی، عاطفی و عبادی، حکم اولیه، رجحان و استحباب مؤکد است. این نتیجه نشان می‌دهد که فقه خانواده، تربیت متقابل زوجین را صرفاً یک فضیلت اخلاقی تلقی نکرده، بلکه در مواردی آن را در شمار تکالیف شرعی نیز قرار داده است.

سطح دوم، که مهم‌ترین دستاورد این پژوهش به شمار می‌رود، ناظر به کارکرد تربیتی این مسئولیت‌ها در فرآیند تربیت فرزند است. تحلیل ادله نشان داد که میان «صلاحیت تربیتی والدین» و «تحقق مطلوب تربیت فرزند» رابطه‌ای علّی و انکارناپذیر وجود دارد. والدینی که خود از استحکام اعتقادی، سلامت اخلاقی، تعادل عاطفی و التزام عبادی برخوردار نباشند، به دشواری می‌توانند وظیفه شرعی تربیت دینی و اخلاقی فرزند را به نحو مطلوب انجام دهند. ازاین‌رو، بخش قابل توجهی از مسئولیت‌های تربیتی متقابل زوجین، افزون بر ملاک‌های مستقل اخلاقی یا فقهی، به عنوان مقدمه تحقق واجب دیگری یعنی تربیت فرزند، واجد تحلیل فقهی جدیدی می‌شود.

بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش حاضر آن است که «التزام رفتاری متقابل زوجین» را نه صرفاً از منظر حقوق متقابل همسران، بلکه در چارچوب نظریه «وجوب مقدمی» تحلیل کرده است. بدین معنا که هرگاه اصلاح اعتقادی، اخلاقی، عاطفی یا عبادی همسر، مقدمه‌ای مؤثر و عرفاً لازم برای تحقق واجب تربیت فرزند باشد، اهتمام به آن نیز از حیث مقدمی، واجد الزام خواهد بود. البته این وجوب، وجوبی مطلق و فراگیر نیست، بلکه در چارچوب مبانی اصولی و با رعایت شرایط تحقق مقدمه واجب قابل اثبات است؛ ازاین‌رو، قلمرو آن تابع میزان تأثیر واقعی این مسئولیت‌ها در تحقق واجب اصلی خواهد بود. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که چهار ساحت اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی، اجزای منفک از یکدیگر نیستند، بلکه یک منظومه تربیتی واحد را تشکیل می‌دهند. سلامت اعتقادی، زمینه‌ساز التزام اخلاقی است؛ اخلاق نیکو، بستر شکل‌گیری امنیت و آرامش عاطفی را فراهم می‌سازد؛ و فضای عاطفی سالم نیز پذیرش آموزه‌های عبادی و دینی را تسهیل می‌کند. بنابراین، هرگونه ضعف در یکی از این ساحت‌ها، آثار خود را بر سایر ابعاد تربیت خانواده نیز بر جای می‌گذارد و در نهایت کیفیت تربیت فرزند را متأثر می‌سازد. این پیوستگی نشان می‌دهد که فقه خانواده باید به جای نگرش جزیره‌ای به حقوق و تکالیف زوجین، با رویکردی نظام‌مند، خانواده را یک نظام تربیتی یکپارچه تحلیل کند.

ویرایش شده

در نتیجه، می‌توان گفت که در فقه اسلامی، رابطه زوجیت صرفاً رابطه‌ای حقوقی میان زن و شوهر نیست، بلکه نهادی تربیت‌محور است که کارکرد اصلی آن، زمینه‌سازی برای تحقق اهداف کلان شریعت در حفظ دین، استحکام خانواده و تربیت نسل صالح است. ازاین‌رو، مسئولیت تربیتی متقابل زوجین را باید یکی از ارکان بنیادین فقه خانواده دانست که آثار آن از مرز روابط خصوصی همسران فراتر رفته و به سرنوشت تربیتی فرزندان و حتی سلامت اخلاقی جامعه امتداد می‌یابد. بر همین اساس، هرچه میزان التزام اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و عبادی زوجین نسبت به یکدیگر تقویت شود، زمینه تحقق خانواده تراز اسلامی و پرورش نسلی مؤمن، صالح، متعادل و برخوردار از هویت دینی نیز بیش از پیش فراهم خواهد شد.

منابع

قرآن کریم

ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵هـ‍ق). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام*. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

ابن عباد، اسماعیل (صاحب) (۱۴۱۴هـ‍ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتاب.

ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴هـ‍ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ‍ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر / دارالصادر.

اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). *فقه تربیتی؛ مبانی و پیش‌فرض‌ها*. قم: مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.

انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.

پارسا، فرزاد، جعفری،، عابده، فقیهی، علی‌نقی،، و شه‌گلی، مراد (۱۳۹۵). وظایف زن در زندگی زناشویی. *مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۲۶(۲۲)، ۱۶۵–۱۸۸.

جعفری، عابده (۱۳۹۰). وظایف زوجین نسبت به یکدیگر. *فصلنامه طهورا*، ۴(۱۰)، ۹–۴۳.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ‍ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴هـ‍ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.

خلیلی، نیک‌محمد (۱۴۰۱). بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت روابط زوجین در تحکیم خانواده با تأکید بر منابع اسلامی. *معارف اسلامی و علوم تربیتی*، ۸(۱۶)، ۵–۲۷.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ‍ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان / سوریه: دارالعلم/ الدارالشامیة.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷هـ‍ق). *الفائق فی غریب الحدیث*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سجستانی ازدی (ابی‌داوود)، سلیمان بن اشعث (۱۴۰۹هـ‍ق). *سنن أبی‌داوود*. بیروت: دارالجنان.

شه‌گلی، مراد (۱۳۹۳). سبک زندگی روابط همسران با یکدیگر در سیره و سخنان امام رضا(ع). *فصلنامه مطالعات اخلاق کاربردی*، ۱۰(۳۸)، ۹–۴۳.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۵هـ‍ق). *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳هـ‍ق). *الخصال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳هـ‍ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸هـ‍ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

طبرسی، حسن بن علی (۱۴۰۳هـ‍ق). *الاحتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.

عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۰۶هـ‍ق). *کتاب القضاء*. قم: چاپخانه مهر.

عمید، حسن (۱۳۷۵). *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ‍ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.

ویرایش نشده

فقیهی، علی‌نقی (۱۴۰۰). وظایف نگرشی زوجین نسبت به هم از منظر فقه تربیتی. *مطالعات فقه تربیتی*، ۸(۱۵)، ۲۳۵–۲۵۸.

قدرتی، محمد (۱۳۹۷). بررسی وظایف زوجین و والدین قبل و بعد از ازدواج با رویکرد اخلاقی ـ فقهی. *فصلنامه مطالعات اخلاق کاربردی*، ۱۴(۳۰)، ۵۵–۷۶.

قرشی، علی‌اکبر (۱۴۱۲هـ‌ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷هـ‌ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵هـ‌ق). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰هـ‌ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.

معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶هـ‌ق). *صراط النجاة*. قم: مکتب نشر المنتخب.

میرعبدی، حسنعلی (۱۴۰۳). وظایف زوجین در آراء و ادبیات فقهی. مطالعات علوم سیاسی، *حقوق و فقه*، ۱۰(۴)، ۶۵۱–۶۶۳

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵هـ‌ق). *مستند الشیعة فی أحکام الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲هـ‌ق). *رسائل و مسائل*. قم: کنگره نراقیین.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸هـ‌ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت(ع).

ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰هـ‌ق). *مجموعة ورام*. قم: المکتبة الفقهیه.

وطنی، منصوره (۱۳۸۸). *حقوق و وظایف زن و شوهر*. قم: انتشارات زائر.

هنری ماسن، پل و همکاران (۱۳۹۵). *روان‌شناسی شخصیت*. مترجم: سیدمحمدی، یحیی. تهران: ارسباران.

ویرایش نشده